

سفیران محیط زیست

را از دست ندهیم. ضمن آشناسازی دانش‌آموزان با حفظ و رونق و شادابی محیط زیست، آنان را برانگیزیم تا هر کدام سفیر و دلسوز محیط‌زیست شوند.

در برنامه درسی ملی، ارتباط با خلقت به‌عنوان یکی از چهار عرصه هدف‌گذاری شناخته شده است. دریغا که این‌طور بی‌رحمانه به جان جنگل، دشت و کوه، این خلقت خدادادی، افتادیم و تا قله‌ها پیش رفتیم! یکی از راه‌های تهییج دانش‌آموزان به حفظ و رعایت محیط زیست و نیز تبدیل آنان به سفیران دلسوز محیط زیست، آشنا کردنشان با عواقب تخریب محیط‌زیست و طبیعت است.

طبیعت مادر انسان‌هاست. وقتی ما این‌گونه به مام خویش حمله‌ور می‌شویم و او را می‌میرانیم، نتیجه‌اش افسردگی، دلتنگی و پشیمانی است. بچه‌ها دل‌بسته و دل‌باخته مادرند. ما با مأنوس کردن آنان با طبیعت و ایجاد علاقه از طریق دانش‌افزایی و گردش در دامان مادر و احیانا توجه دادن آن‌ها به آسیب‌هایی که به روح و جسم مادر وارد می‌شود و او را می‌رنجانند، زمینه تربیت سفیرهایی آگاه را فراهم خواهیم ساخت. بیایید سفیران دلاور اما کوچک محیط‌زیست را با قلب‌های بزرگ پرورش دهیم و تا دیر نشده خوره‌ای را که سرطان‌وار به جان محیط زیست، این مادر انسان‌ها و تمام موجودات، افتاده است، عقیم سازیم. البته همبستگی و بسیج ملی دستگاه‌های تبلیغاتی و تریبون‌های عمومی و همراه شدن آن‌ها بسیار کارساز خواهد بود. بدون این شکوفایی و همبستگی ملی، از قوانین، حتی با حمایت واضعان و مجریان آن هم، کاری ساخته نیست؛ زیرا دشمنان محیط زیست بسیار بی‌رحم و بی‌وجدان‌اند.

به امید آن روز

سر دبیر

بنا ندارم حرف‌های جدید بزنم، بلکه برآنم که حرف‌های جدید را دوباره بزنم؛ حرف‌هایی که مصادیق آن را بارها در کوچه و خیابان، و کوه، دشت، صحرا، جنگل و دریا مشاهده می‌کنیم. برخی از ما از کنار آن‌ها بی‌تفاوت می‌گذریم، بعضی افسوس می‌خوریم و برخی دیگر غصه. تأسف، دل‌نگرانی و دلسوزی و دوستداری از ویژگی‌های افراد دسته سوم است.

برخی تخریب محیط زیست را شایدانه و با زد و بند، لباس قانون می‌پوشانند و به اصطلاح، بولدوروار به تن نحیف طبیعت حمله‌ور می‌شوند، انگار که فریاد و جیغ آن‌ها تنها مورچه‌ها می‌شنوند. کوه‌خواری، زمین‌خواری، جنگل‌زدایی، کویرزایی، گندزایی رودخانه‌ها و دریا تا آنجا پیش می‌رود گویی که باران هم اشتیاق باریدن بر این مناطق را از دست می‌دهد. متأسفانه افرادی که با برنامه و نظام‌مند به جان محیط زیست، این میراث ملی و جهانی انسان‌های فعلی و آتی، افتاده‌اند، کمترین هزینه‌ها را بابت آن می‌پردازند. شاید هم اصلاً هزینه‌ای نمی‌پردازند و گاهی ساده‌انگارانه تشویق هم می‌شوند.

خسارت‌های وارد شده به محیط زیست کشور به‌گونه‌ای است که حتی کوچک‌ترین قدم برای بهبود آن نیز مفید می‌نماید. فرد فرد ما مسئولیم و فرزندان ما بهترین‌ها هستند تا فشار را بر بزرگ‌ترها وارد سازند. همان‌طور که در یک حرکت همگانی آن‌ها را پلیس بزرگ‌ترها در رانندگی نام نهادیم، اینک زمان آن است که آنان را «سفیران محیط‌زیست» بنامیم و برای این مهم فرا بخوانیم. نقش مدیران و معاونان مدارس، مشاوران، مربیان و معلمان در این حرکت بسیار بی‌بدیل است. فرزندان ما وارثان طبیعت و انتقال‌دهندگان میراث بوم‌شناسانه به بعد از خود هستند. این فرصت